

اسپانیا و امپریالیسم (۲)

برگردان: کیومرث پریانی

نوشته: خوزه، اریباوایدل ویلا

جبران موازنه‌ی نامساعد تجارت

وابستگی دیرین تجارتي اسپانیا، بویژه نسبت به کشورهای «جامعه‌ی اقتصادی اروپا» (۶) و ایالات متحد، علی‌رغم سیاست تجاری تشویق و ترویج صادرات به دیگر مناطق جهان، ادامه یافته است. کاهش این وابستگی نیز قابل پیشبینی نیست. ساخت تجارت خارجی، همان‌طور که از مقدار خرید و ارسال اسپانیا از کشورهای سرمایه‌داری غرب پدید می‌شود، زاینجاساد بازارهای جدید بمراتب دور بوده و، اقتصاد اسپانیا، بسته گونه‌ای روبه قرون، در جهت اتحاد بیشتر با کشورهای غربی سرمایه‌دار پیش می‌رود. این وضعیت به ایجاد یک موازنه‌ی منفی تجارت انجامیده است که، بنا بر گزارش «بانک بیلبارو» (۷) در ۱۹۷۴ به ۷٫۱ میلیارد دلار و در ۱۹۷۵ به ۷٫۳ میلیارد دلار رسید.

درآمد لازم برای جبران این کسری موازنه، از زمان برنامه‌ی ثبات (اقتصادی) ۱۹۵۹ تاکنون، زائد و بخش بسیار بزرگی فعالیت اقتصادی تامین شده است: بهره‌برداری از منابع جهانگردی (توریستی) کشور و وجوه ارسال شده از طرف کارگران مهاجر اسپانیایی (درآمد حاصل از توریسم در ۱۹۷۵ به ۳٫۵ میلیارد دلار رسید). منبع سوم، سرمایه‌گذاری خارجی است.

بدون تحلیل منصف رفتار مشخص هر یک از این عناصر، لازم به تذکر است که وابستگی اسپانیا به مرکز ژرف‌تر می‌گردد. در حقیقت، مدل توسعه‌ی بکار رفته در اسپانیا، از زمان تنیدش به زنجیر امپریالیسم تاکنون، برپایه‌ی عوامل خارجی نسبت به اقتصاد آن قرار دارد. در واقع، وقوع تصادفی نامساعد در اروپا، مانند آنچه به‌وسیله بحران کنونی جهان ایجاد می‌شود، جدا متمایل به این خواهد بود که درآمد ناشی از جهانگردی (توریسم) را از بین برده و، پذیرش کارگران اسپانیا به اقتصاد کشورهای اروپایی را محدود سازد و، در حالی که وجوه ارسالی کارگران مهاجر را شدیداً کاهش می‌دهد، در عین حال موجب افزایش فوری و بی‌رحمانه‌ی میزان بیکاری داخلی گردد.

پس، در حالی که طی گسترش نظام امپریالیستی، وابستگی اسپانیا به نیروهای اقتصادی خارجی رشد شتابان اقتصاد اسپانیارا ممکن ساخت، با این حال، این وابستگی پایه‌ای محکم برای یونش مستقل و «خودنگهدار» توسعه‌ی سرمایه‌داری نبود و نمی‌توانست هم باشد. بلکه بر عکس، موقعیت اسپانیا نشانگر

خصلت وابسته بودن توسعه‌ی آنست، که یک نوع رابطه‌ی تبعیت در برابر مراکز امپریالیستی بوجود می‌آورد. حال، خسواه کسری (موازنه‌ی) تولید شده به وسیله‌ی موازنه‌ی نامساعد تجارت توسط توازن خدمات یا انتقالات جبران شود یا نه، این ارزیابی درست است.

سرمایه‌گذاری خارجی

منبع سوم در آمد، برای جبران کسری ناشی از موازنه‌ی نامساعد خارجی، از سرمایه‌گذاری خارجی تامین می‌شود. این منبع نمودار جریان از سرمایه‌است که، نسبت به درآمد ناشی از کارگران مهاجر یا جهانگردی (توریسم)، از مفاهیم ضمنی ژرف‌تری برخوردار است. در حقیقت، در این وضعیت عامل مربوطه، مالکیت شرکتها و دارایی واقعی در خاک اسپانیا و، همچنین، ساخت خود سرمایه‌ی انحصاری است، اگر تقریباً تا ۱۹۵۹ اسپانیا برای صنعتی کردن «ملی» داشت، پس از آن تاریخ این سیاست‌واژگون شده است. اسپانیا درهای خود را به روی سرمایه‌گذاری خارجی باز می‌کند. وارد پویش بین‌المللی کردن سرمایه شده، و دوره‌ی دخالت‌شرکتهای چند ملیتی بزرگ در مسایل مربوط به اسپانیا آغاز می‌گردد.

بررسی این پویش از سه زاویه‌ی مختلف زیر سودمند است: ترکیب سرمایه‌گذاری خارجی (خواه به صورت سرمایه‌گذاری مستقیم باشد، خواه به شکل وام)، منبع سرمایه‌گذاری خارجی، و کاربرد آن در بخشهای صنعتی مشخص.

نخست، تشخیص بین وامهایی که به موسسه‌های انتفاعی داده می‌شود و اعتبار تجارتي از یک سوی، و شکلهای (مختلف) سرمایه‌گذاری مستقیم از سوی دیگر لازم است. وامهایی که به موسسه‌های انتفاعی داده شد، بین سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۶۳، از ۴۰ میلیون دلار به ۳۵۳ میلیون دلار افزایش یافت.

اما تاثیر عمده‌ی سرمایه‌ی خارجی در قلمرو سرمایه‌گذاری مستقیم قرار دارد. این نوع سرمایه‌گذاری مولد، اصولاً از طریق شرکتها چند ملیتی بزرگ هدایت می‌شود که، بهر حال، با سرمایه‌ی مالی اسپانیا ارتباط متقابل می‌یابد. در ۱۹۶۴، سرمایه‌گذاری مستقیم بالغ بر ۷۸ میلیون دلار بود، در حالی که در ۱۹۷۲ این مبلغ به ۳۷۵ میلیون دلار رسید. و در ۱۹۷۴ به ۳۱۵ میلیون دلار افزایش یافت. اهمیت سرمایه‌گذاری «پورت فولیو»ی خالص (۸) کمتر و گاه حتی منفی هم بوده‌است.

اما سرمایه گذری فوق العاده زیاد در املاك و مستغلات رساترین تفسیر برترکیب درونی سرمایه گذاری خارجی است. مبلغ سرمایه گذاری در املاك و مستغلات، در ۱۹۶۵، به ۴۰۰۰ میلیون «پستا» رسید، و در ۱۹۷۴ این مبلغ ۲۷۰۰۰ میلیون پستا بود. (نرخ ارز در ماه مه ۱۹۷۷، یک «پستا» برابر ۱۵۰ سنت آمریکا بود) (۹) این وضع نمودار آنست که سرمایه گذاری خارجی در يك دوری بحران جهانی به صورتی غیر مولد سرمایه گذاری می-شود.

با توجه به کشورهایی که در سرمایه گذاری خارجی (اسپانیا) شرکت داشتند، استیلاي سرمایه آمریکا بر سرمایه های دیگر آشکار است. بین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۴ از سرمایه گذاری های خارجی ای که به وسیله دولت اجازه داده شده بود، و بیشتر از ۵۰ درصد کل سرمایه هر موزهی انتفاعی معین را تشکیل میداد، ۳۴٫۸ درصد متعلق به آمریکا، ۱۸٫۶ درصد متعلق به سویس (بیشتر متعلق به شرکتهای آمریکایی مستقر در سویس)، ۱۱٫۸ درصد متعلق به آلمان (غربی)، ۱۱٫۳ درصد متعلق به بریتانیای کبیر و ۶ درصد آن متعلق به فرانسه بود. در ۱۹۷۵ این درصدها به شکل زیر تغییر کرد: ایالات متحده، ۶۴٫۶ درصد، سویس، ۸٫۶ درصد، آلمان (غربی)، ۵٫۴ درصد، و بریتانیای کبیر، ۵٫۶ درصد.

(مأخذ: بانک بیلباو، ۱۹۷۵)

اگر سرمایه گذاری خارجی، بین سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۴ را به بخشهای صنعتی عمده تقسیم کنیم، به صورت زیر خواهد بود:

درصد	وسایل حمل و نقل
۳۵٫۲	مواد شیمیایی و فرآوردههای آن
۲۰	تجارت خرده فروشی و عمده فروشی
۹٫۵	صنایع غذایی
۷٫۴	املاك و مستغلات
۵٫۱	ماشین آلات برقی
۵٫۷	

(مأخذ: بانک بیلباو.)

در ۱۹۷۵، وسایل حمل و نقل بزرگترین جاذب سرمایه گذاری خارجی بود، به طوری که ۵۶٫۷ درصد سرمایه گذاری کلی با آن خارج نشات می گرفت تشکیل می داد.

در عین حال باید توجه نمود که، همان گونه که «بونو» در «گاریا» در مقاله ای که در بالا از آن ذکر شد نشان میدهند، سرمایه گذاری خارجی بخش بزرگی از سرمایه گذاری ناخالص کار را تشکیل نمیدهد، رقم سرمایه گذاری خارجی در سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۴ بین ۴ تا ۶ درصد سرمایه گذاری ناخالص کل تغییر می کند. باین دلیل است که سرمایه گذاری خارجی، به گونه ای که می تواند وابستگی کشورهای جهان سوم را تبیین کند، به خودی خود نمی تواند وابستگی اسپانیا را تبیین نماید.

مع ذلک، سرمایه گذاری خارجی، حداقل به دو طریق، در استقرار روابط وابستگی - تبعیت نقشی اساسی بازی می کند: (۱) به این جهت که جریان منتهی ارز ورودی یکی از مهمترین اقلام بکار رفته برای جبران موازلهی نامساعد دیرین تجارت بوده و هست، که به نوبهی خود عاملی است که روابط تبعیت را شکل

می بخشد، و (۲) - به این جهت که سرمایه گذاری خارجی، تکنولوژی خود را به اسپانیا شناسانده و، از این ره، توسعهی تکنولوژیک این کشور را به تصمیمهایی که خارج از مرزهای آن پذیرفته می شود وابسته کرده است. و سرمایه گذاری خارجی، از نقطه نظر طبقات اجتماعی، پیوندهای بسیار نزدیکی با سرمایهی اسپانیایی، بویژه با سرمایهی عالی آن، برقرار کرده است. بنابراین، اساس توسعهی نه بورژوازی کمپرادور (۱۰)، (دلال) سستی، بلکه نوعی بورژوازی وابسته و غیر ملی را ایجاد کرده است، بدون هیچ گونه استقلالی در برابر همتاهای خارجی خود، بویژه آمریکای شمالی. حاصل اینست که سرمای انحصاری اسپانیا بتدریج استقلال خود را از دست داده و بیشتر به صورت ضمیمه ای سرمایهی خارجی در می آید.

با این حال، در حال حاضر این پویا ش تکمیل نیست: بخشهای گسترده ای از سرمایه اسپانیایی برای رهایی از بندوابستگی به ایالات متحد و استقلال مبارزه می کنند، حتی اگر این مبارزه به معنای پیوندی آشکارتر با سایر قدرتهای امپریالیستی، بویژه با کشورهای جامعهی اقتصادی اروپا، باشد. در اینجا، دقیقاً نیاز به يك سیاست « ملی » مربوط وجود دارد، که مستلزم مستلزم تنیدن اسپانیا در «جامعهی اقتصادی اروپا» به عنوان يك قدرت سرمایه داری دیگر باشد، و نه صرفاً به عنوان «اسپانیا» ی بانکها.

بالاخره، شرکت سرمایهی خارجی در اسپانیا تغییرات دیگری را نیز ایجاد کرده است که بسیار مهم اند: اولاً، شرکتهای اسپانیایی را به زور مدرن ساخته و، در نتیجه باروری آنها را بالا برده است. با توجه به این موضوع، موسسه های انتفاعی کوچک و متوسط از توانمات رقابت صدمه دیده و، چون نتوانستند خود را با بخشهای مختلف صنعتی تطبیق دهند، محکوم به بازی کردن نقش صفایم شرکتهای چند ملیتی بزرگ شده اند، ثانیاً: سرمایهی خارجی با موسسه های انتفاعی عمومی، بویژه با موسسه های انتفاعی «موسسهی صنعتی کردن ملی» گره خورده است، بنابر این، بخشی از سرمایهی عمومی اسپانیا مستقیماً به سرمایهی خارجی وابسته شده است. و ثالثاً، سرمایهی خارجی تغییراتی ژرف در عادت مصرفی مردم اسپانیا ایجاد کرده است. این موضوع، اصولاً به سبب نبود شرکتهای خارجی در اسپانیا، که وسایل مصرفی مانند غذای، محصولات شیمیایی و غیره تولید می کنند، الگوهای مصرفی مردم را تغییر داده است. انگیزه ی این نوع تغییرات در الگوهای مصرفی توسط کنترل و نظارتی که سرمایهی خارجی بر روی وسایل عمده ی تبلیغاتی دارد ایجاد شده است.

نتایج

به عنوان نتیجه ای مختصر، اجازه دهید نکات زیر را مشخص کنیم:

(۱) - پوش اندام سرمایهی اسپانیایی در زنجیر امپریالیسم، پس از جنگ جهانی دوم، پوشی است که از راههای نظامی (استقرار پایگاههای ایالات متحد در اسپانیا، در ۱۹۵۳) و زورهای دیپلماتیک (ورود اسپانیا به سازمان ملل) تحقق می پذیرد. اسپانیا، در سال ۱۹۵۹، یازده سال پس از باقی اروپای غربی، به طور کامل در زنجیر امپریالیسم تنیده می شود. این موقعیت، از همان آغاز کار، دال بر وابستگی نزدیک اسپانیا به ایالات متحد است.

(۲) - وابستگی سیاسی و نظامی اسپانیا به ایالات متحده به طور کامل با دیگر کشورهای امپریالیستی تقسیم نشده است. دلیل این مطلب عدم حضور اسپانیا در «جامعه اقتصادی اروپا» و رد کردن رژیم فرانکو از طرف بازار بین‌المللی است، اگرچه این رد کردن سیاسی است و نه رد کردن دیپلماتیک، و غیره. این وضعیت سرمایه‌ای انحصاری اسپانیایی را مجبور می‌کند بسیاری از نهادهایی را که توسط استبداد استقرار یافته‌اند تغییر داده و بجای آنها شکلهای دموکراتیک‌تری مشابه با سایر کشورهای اروپایی قرار دهد، و ضمناً جریان فوق این موضوع را تبیین می‌کند که چرا نیروهای عمده پشت پوش دموکراتیک کردن، بخشهای مربوط به پیروان فرانکو است که رابطه‌ای نزدیک با سرمایه بین‌المللی و سرمایه‌ی کلان ملی دارد. و این مردم، یعنی نیروی موثر در مبارزه برای دموکراسی در طی استبداد هستند که در این پوش در حاشیه قرار می‌گیرند.

(۳) - تنیدن اسپانیا به زنجیر امپریالیسم در ۱۹۵۹ آغاز می‌گردد. این پوش در جریان سالهای ۱۹۶۰ شتاب گرفته و استوار می‌گردد. مهمترین مشخصه‌ای این پوش برقراری رابطه‌ی وابستگی و تبعیت به گروه قدرتهای امپریالیستی، و عمدتاً به امپریالیسم آمریکای شمالی، است.

(۴) - این وابستگی، در وهله‌ی نخست، وابستگی تجارتمندی است. این وضعیت توسط موازنه نامساعد دیرین تجارت و ساخت واردات، که خرید وسایل تولید یکی از مهمترین اقلام آنرا تشکیل می‌دهد، متجلی می‌گردد.

(۵) - به منظور جبران کسری (موازنه‌ی) دیرین، توسعه‌ی اسپانیا به سمت «خارج» متوجه شده است: توریسم، وجوه‌ارسالی از کارگران مهاجر، و جریان ورودی سرمایه از خارج. این سه عامل را نمی‌توان «به طور ملی» کنترل نمود.

(۶) - حاصل وابستگی به تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی وابستگی تکنولوژیک است که، به طور کلی حالت کلی و سراسری وابستگی را، حتی بیشتر از خود سرمایه‌گذاری خارجی، پایدار و استوار می‌سازد.

(۷) - این وابستگی، همچنین، در روابط مالی و پولی - ای که اسپانیا با قدرتهای امپریالیستی برقرار می‌سازد آشکار است. بعلاوه، نهادهای مالی بین‌المللی تأثیری مستقیم بر کشور دارند، و شرایط مداخله‌ی آنها معیارهای اقتصادی‌ای را که باید پذیرفت تعیین می‌کند.

(۸) - این وضعیت نوعی وابستگی به پوش تولید ایجاد می‌کند که به وسیله‌ی تصمیم‌هایی که توسط شرکتهای چند ملیتی بزرگ گرفته می‌شود هدایت می‌گردد. ما باید به این موضوع تغییرات الگوهای مصرفی و مداخله‌ی ارتباطات بین‌المللی در پوش توزیع و تجارتی کردن، حتی در بازار داخلی، را نیز بیافزاییم.

(۹) - بالاخره، وابستگی فرهنگی و آرمانی وجود دارد، که مشخصه‌ی الگوهای تاریخی کشور را دگرگون می‌سازد. به طور کلی، اسپانیا، مجبور است شیوه‌های مصرفی و مشخصه‌های رفتاری «شیوه‌ی زندگی آمریکایی» را بپذیرد. در عین حال، در صورت سیاست خارجی ایالات متحد قرار گرفته و بنابراین وابستگی بین‌المللی و دیپلماتیک آن به ایالات متحد همانند با وابستگی کشور های آمریکای جنوبی به ایالات متحد خواهد بود.

در تحلیل نهایی، موقعیت اسپانیاد زنجیر امپریالیسم، موقعیت یک کشور وابسته و تابع است. معذالک، و برای نتیجه‌گیری، لازم به تذکر است که دموکراتیک اجتماعی هنوز برجش کارگری در اسپانیا، بان

دیگر کشورهای امپریالیستی، استیلا نیافته‌اند. بنابر این، ساخت دولت همان ویژگیهای پایسدار سایر دولتهای اروپایی را نشان نمی‌دهد، و تعهد اجتماعی مهم برای تیندن کامل سیاسی اسپانیا به زنجیر امپریالیسم هنوز مهیم است. اما، این موضوع نیردرست است که، دولت و همچنین برخی از بخشهای مهم دسته‌ی دموکراتیک مخالف - از آن جمله بزرگترین حزبهای طبقه‌ی کارگر - هم اکنون پایه را برای یک چنین تعهد اجتماعی می‌ریزند. اما بحران جاد، افزایش قیمتها، اعتصابات، و بدتر شدن سطح زندگی طبقه کارگر، این موضوع را روشن می‌سازد که شرایط عینی به سوی مبارزات توده‌ای فزاینده پیش می‌رود، این واقعیت، اخیراً توسط یک سلسله اعتصابات که، در بعضی موارد علی‌رغم عقاید و گرایشهای برخی از اتحادیه‌های کارگری، در سراسر کشور راه افتاده نشان داده شده است.

بنابر این، موقعیت هنوز تحکیم نیافته است. می‌توان گفت که پس از انتخابات آینده و بر حسب معیارهای بی‌رحمانه‌ی اقتصادی، که به منظور حل کردن یا کوشش برای حل کردن بحران توسط دولت برقرار می‌گردد، افزایش زیاد در مبارزات مردمی بوجود خواهد آمد. تردیدی نیست که این گونه مبارزات، با توجه به همبستگی کنونی نیروها و شکلهای سازمانی طبقه کارگر، مشخصاتی خاص خود خواهند داشت. همچنین فکر می‌کنم که اصلاح مدل توسعه‌ی که تا کنون دنبال شده، و در حال حاضر درگیر یک بحران است، امکان ندارد. برعکس، این مدل تقویت خواهد شد، وابستگی را افزایش خواهد داد - نه کاهش - به طور کلی اسپانیا به گونه‌ای روبه فزون پیرو امپریالیسم و، بویژه، پیرو ایالات متحد خواهد شد.

از مجله «مانتلی رویو»، جلد ۴۹، شماره ۶، نوامبر ۱۹۷۷

تهران، اسفند ماه ۱۳۵۶ - ۲۵۴۶

حواشی:

۶ - جامعه‌ی اقتصادی اروپا. اتحادیه‌ی شش کشور اروپای غربی: فرانسه ایتالیا، آلمان غربی بلژیک، هلند و لوکزامبورگ. این اتحادیه، در سال ۱۹۶۶، به منظور تشویق و انگیزش تجارت متقابل، بر اساس تعرفه‌ی ترجیحی میان اعضای خود، بوجود آمد. بعداً در سال ۱۹۷۳، چهار کشور انگلستان، ایرلند جنوبی، دانمارک و نروژ هم بدان پیوستند. م.

۷ - بانکی در اسپانیا «بیلباو» بزرگترین شهر «باسک» واقع در شمال اسپانیا است. م.

واژه‌ی «پورت‌فولیو» به معانی زیر است: صورت اوراق بهادار. مورد تملک یک فرد یا یک موسسه‌ی مالی، دارایی، درآمد و موجودی دارایی‌های مالی، دارایی به صورت سهم و اوراق بهادار، موجودی اوراق بهادار. در سرمایه‌گذاری ها، اصطلاح جامع برای کلیدی اسناد بهائاری که به وسیله‌ی یک فرد یا یک موسسه نگهداری می‌شود، می‌باشد. صورت اسناد بهاداری که فرد یا موسسه نگهداری می‌کند. م.

۹ - ۱۰۰ سنت آمریکا برابر یک دلار است. م.

۱۰ - بورژوازی کمپرادور (دلالت) قشری است که منافع آن در وابستگی به سرمایه‌داری جهانی و تضعیف بورژوازی ملی قرار دارد. در برخی از کشورهای توسعه نیافته‌ی سرمایه‌داری، بورژوازی کمپرادور رشد نموده و، ماهرکاری شرکتهای (چند ملیتی) خارجی، بورژوازی ملی را تضعیف می‌کند تا راه تسلط آن‌گونه شرکتهای بر بازار داخلی ساز و تقویت کند. م.